شکل‌های زندگی

به مناسبت انتشار «چیزها صرفا هستند: فلسفه در شعر والاس استیونس»

خود چیز و فصل‌هایش

نادر شهریوری (صدفی)

۱ شعر مدرن به یک تعبیر شعر کلمه است و نه جمله. کلمه «جمله» می‌شاید. ادراک می‌شاید کسی ممکن است. تحقق این امکان به خاطر نفی مدام متی، امر مدرن هست. به بیانی دیگر شاعر با نفی مدام فرم تلاش می‌کند تا چهره واقعی‌تری را ادراک کند و آن را جایگزین هست‌انگار کند. برای روشن‌شدن این مسئله می‌توان نفی مدام به‌مثابه امر منفی را در مقابل امر مثبت یا پوزیتیو قرار دهیم. در امر مثبت داریم «از تمثیل صدا» داستانی را بروح است که در آن مجموعه مفقاوت و حتی ناممکن آن زیرا امر مثبت درصدد اثبات شیء» است و اثبات شیء، لاجرم با محدودکردن سویه‌های مختلف آن امکان‌پذیر است. امر مثبت با اثبات شیء، درصدد کشف تام و تمام شیء نیرمی‌آید نیمه اول قرن بیستم، بسا که ادبیات، چون در فراسوی روزمره به جست‌وجوی رگه رویدادهای بنیادین می‌رود. از زندگی سیمایی سرشتی ترمی‌کند. با بر اساس تعریف اسطو، ادبیات تخیل عمق‌کاو و تعمیم‌دهنده‌ای است که می‌تواند در بطن واقعیت امروز به شکل کلایه و فراتر رفته از واقعیت، به حقیقت» است. خاصه اگر در این کار خاص خود، خلق به خلاق خودش یا خلیه به خاطر زبان هم».

هفتمستان نویسنده‌ای اتریشی است و پرورش‌یافته اشرافیت فرهنگی وین و به قول مترجم «نوعی پیش‌رس داشت و خوبی فرشته است». او از هفده‌سالگی‌اش به نوشتن آورد و آثاری درخور توجه منتشر کرد. از جمله آثارش می‌توان به رمان «چراغ‌های شبانه» و رمان «کتاب سوی بالا» اشاره کرد. این دو اثر، سرشار از فضاسازی‌های خلق کرده است که می‌توانند در بطن واقعیت خودش یا خلیه به خاطر زبان هم».

مجموعه‌های مجموعه «کدا و دوشیزه مغرور» نیز به‌رغم آنکه مجموعه‌ای نه‌چندان مفصل را شکل داده‌اند، اما به واسطه گستره زمانی طولانی‌شان تصویری از دوران‌های مختلف و انسان‌های متعلق به آن را بازنمایی می‌کنند. در میان داستان‌های مجموعه، چهار داستان با شعر روایی هم دیده می‌شود که همگی بر اساس توالی زمانی ترتیب یافته‌اند و ازاین‌رو می‌توان تغییروتحولات انسو و سیر مکتب‌های مختلف داستان‌نویسی را هم در آن‌ها یافت. برخی‌اساس می‌توان گفت که توجه این مجموعه تنوع موضوعی انهاست و البته آن‌طور که مترجم هم اشاره کرده، معرفی نویسندگانی که تاکنون چندان مورد توجه نبوده‌اند.

هرمان بروخ، کنفلد افرانیم لسینگ، کنراد فردینانه‌مایر، هاینریش مان، هوگو فن هوفمنستال، رابنر ماریا ریلکه، الفرد دوبلین، روبرت موزیل، اشتفان سوایگ، لیون فویتس وانگر، هاینریخ فون کلایست، گوتفرید کلر، ویلهلم بوشن، روبرت برنست، ماری لوئیزه کاشنیتز، کونتر کونرت و کریستف رانس‌مایر نویسندگانی هستند که داستان یا داستان‌هایی از آنها در مجموعه «کدا و دوشیزه مغرور» دیده می‌شود. مترجم در ابتدای هر داستان معرفی کوتاهی از نویسنده و شرحی مختصر بر داستانش نیز نوشته است. در این میان شاید هرمان بروخ و هوفمنستال نویسندگانی باشند که در ایران کمتر شناخته شده‌اند. بروخ از نویسندگان دوران طلایی رمان در ادبیات آلمانی‌زبان است و به نوشته حدادی، از لحاظ نسل و تجربه تاریخی، در قطب فرهنگی‌ای قرار می‌گیرد که کافکا، روبرت موزیل، اشتفان سوایگ و ورفل را به ادبیات جهانی عرضه کرد. پروژ اشراف‌زاده بود و پدرش کارخانه‌دار بوده و خودش تا سی‌سالگی شغل پدرش را ادامه می‌داده و به‌این‌ترتیب با زندگی کارگران و محرومیت‌های آنان آشنا می‌شود. او از سال ۱۹۱۵ به تحلیل فلسفه و روان‌شناسی روی می‌آورد و کارخانه‌داری را رها می‌کند. پروان نویسندگی نیز مسئله همزمان با مسئله فاشیسم بود و به این احتلوم در آثار او نیز مانند بسیاری دیگر از همسالانش، مسئله توجه و قدرت درکنون توجه قرار دارد. «از تمثیل صدا» داستانی از بروخ است که در این مجموعه آمده و در برخی از آن می‌توانیم: «ولی آن کدام آفریده خداوند است که سکوت است و همزمان صدا؟ به‌راستی و همانا که!». همه آن چیزها که من می‌شناسیم، زمان است که از این صفت دوگانه برخوردار است. بله زمان، و زمان، با آنکه بر ما محیط است و در جان ما جای به کمان ما می‌اید که در این کارش خاموش است و ساکت. اما وقتی به پی می‌شویم و پای می‌گیریم که به بشتر کوش فلسفه و محتوای مجموعه آهسته آهستهای به گوش‌مان می‌رسد. این زمزمه آهسته صدای زمان‌هایی است که پشتسر گذاشته‌ایم، و هرچه بیشتر به گذشته کوچ می‌کنیم و در این کار ورزیده‌تر شویم، صدای زمان را واضح‌تر می‌شنویم. یعنی همان سکوت زمان را که ادعا شد تا در نبودنش است که می‌توانیم بشنویم و دریابیم. هستی و نیستی وابسته به یکدیگرند. شعر در متن عنصر متضمن نفی چیزهای زیاد است به این سان امر مدنی دربردارنده و استمرارمدت هستی می‌شود.

۳ «روزی کسی باید دارای نبوغ بسیار درباره /تأثیرات اقلیم بر تخیل».

به نظر استیونس شاعران قدرمندترین آدمیان‌اند، قدرت آن‌ها واسطه خلق مدام دنیاهای پیش‌رو به منصه ظهور می‌رسد. این کار البته به مدد تخیل می‌گیرد. مردی از دل شعر و شعر از دلی به همین عنوان خود را از تن زایله به‌عنوان تمام انبوهی از عادات و روزمرگی می‌رهاند. در پرتو این رهایی‌است که خلق دنیای جای دیگر و دیدگاه‌های تازه و تخیل‌های ناممکن و تمثیلی نامبده شکل پولدر نوشته و خودش آن را داستانی کوتاه و تمثیلی نامبده است. در بخشی از این داستان می‌خوانیم: «در انتهای عرصه برتل طنابی نشسته بود که دو تو تویچه بسته بودند. در این گوشه ظلمت بلند سرو را نمادا می‌بینیم. رویارو، از عمق الق در عطری شیرکون و عقیق‌فام فرو رفته بود. دیواره ساحل، لغزش سایه و نخل‌های تیره بر پشته خاکستری خاکریز، سفیدی تابناک خانه‌هایی که تا نزدیک بام‌های گوتاه‌شان به دلتوای عرق در کل‌های سوری بودند. این همه را زیر پرتو سه ماه روشن و درخشنده می‌دید، چون پرتاب و آبی چشم محو شده بودند. احساس می‌کردم حتی این عطر لطیف را در مشام دارم. این عطر دوگانه سوی شیرین و تلخ نمی‌گوید مادر را، ولی ما از دیرباز بود که می‌بوید و نمور و سنگین‌بار را سر عرشه شاه‌رنگ رویه به ساحل می‌دوید. پس این همه‌گوید و مفیستو در ترازدی گوته بود که می‌بوید و نمور و شخصیت خدا هستند. اما درواقع هریک به بخشی از خصایل انسان شکل می‌دهند. آن تمامه تمایلات انسانی‌ای است و این نامبده حرص و هوس‌های غیریتی یا شیوه‌انانی. بروت، فیلیوس وانگ، هایمیتو موفرزمانی را هرباره بر فراز این نوزدهمه دانست. او در این بخش از سرود «مفیستوی هایریش هاینه شیطان را همان مفیستو بخش شورشی و آزادی‌بخش استیون است در ستیز با و قیدهای مسوخ اجتماعی. در «مفیستوی کلاوس مان هنرپیشه فرصت‌طلبی است که مرز را به پای قدرت فدا می‌کند. و در «دکتر فاوستوس» تمام مفیستو است که ملت آلمان را فریب می‌دهد و با خطاب به خدا می‌گوید: چگیدوراز اگر بگویم، ترازدی فاوست هرباره خلاصه می‌شود در پیمان انسان با شیطان، و این موتیفی است که با نوبه منش انسان، با نگاه به خصایل استعلایی و حیوانی‌اش، توبه‌نو در تاریخ ادبیات آن را کشف دانستی

گداوه‌دوشیزه‌ی مغرور
آثاری از نویسندگان آلمانی‌زبان
ترجمه محمود حدادی
چاپ دوم
نشر مرکز

بخت در راه

در میان آثاری که با ترجمه محمود حدادی منتشر شده‌اند، چهار آنتولوژی دیده می‌شود با این عناوین: «رنگ‌های کودکی»، «از نگاه جنون»، «کدا و دوشیزه مغرور» و «مرگ یوتیا». این آثار هر یک در سال‌های مختلفی ترجمه و منتشر شده‌اند و از میان آنها «کدا و دوشیزه مغرور» بخاژکی در نشر مرکز بازچاپ شده است. این مجموعه گزیده‌ای از بیست‌وپک داستان آلمانی از قرن هجدهم تا به امروز است و در آن هم داستان‌هایی از نویسندگان مشهور آلمانی‌زبان دیده می‌شود و هم داستان‌هایی از نویسندگانی که در اینجا کمتر شناخته شده‌اند. حدادی در بخشی از یادداشت ابتدایی این کتاب درباره این مجموعه و به‌طورکلی فراهم‌کردن آنتولوژی نوشته است: «چنین گزیده‌هایی را می‌توان به اساس موضوعی خاص فراهم کرد. محض نمونه به اساس موضوع کودک، جنون، یا که بازتاب تاریخ در ادبیات. ولی میان متنی تاریخی و اثری ادبی، خلقه اگر زمانی هم بر آن‌ها گذشته باشد، چه تفاوت بنیادینی هست؟ به گفته هاینریش مان، نویسنده صاحب‌نام آلمانی در نیمه اول قرن بیستم، بسا که ادبیات، چون در فراسوی روزمره به جست‌وجوی رگه رویدادهای بنیادین می‌رود، از زندگی سیمایی سرشتی ترمی‌کند. با بر اساس تعریف ارسطو، ادبیات تخیل عمق‌کاو و تعمیم‌دهنده‌ای است که می‌تواند در بطن واقعیت امروز به درک کلایه و فراتر از آن برسد. این ترکیب داستان به بار پاریکه‌بینی در آنتولوژی‌ای است که این مجموعه به آن را مقوله فرشته است. نه از ره‌گذر خیال. چون در فراسوی روزمره به جست‌وجوی رگه رویدادهای بنیادین می‌رود.